**مـحـفـل شـمـاره چـهـارم**

**متن سخنرانی ارائه شده در محفل**

**7 قوس**

**یادبود از جانباختگان سال 57-58 و در پیشاپیش همه زنده یاد اکرم یاری**

**با سلام و خوش آمدید خدمت همه دوستان!**

**محفل امروزی ما تجلیل و یاددهانی از شهدای 57-58 و در پیشاپیش همه شهید زنده یاد اکرم یاری است. این محفل یادبود از طرف " کمیتۀ برگذاری 7 قوس" برگزار گردیده است. ضمن تجلیل از شهدای جان باخته و به خصوص زنده یاد یاری، فرصت را غنیمت شمرده، صحبت و گفتگویی در مورد شخصیت، آراء، اندیشه ها و کارکردهای اکرم یاری شهید به عمل می آوریم.**

**محفل امروزی ما شامل دو بخش است: در مرحله اول، به عنوان مقدمه در مورد چرایی و چگونگی 7 قوس صحبت می کنم؛ بعد روی زندگی زنده یاد اکرم یاری مکث می کنم و سپس روی اندیشه ها و نقش اکرم در جنبش چپ افغانستان مختصراً صحبت خواهم نمود. در مرحلۀ بعدی که مرحلۀ سوال و جواب است دوستان می توانند سوال های شان را مطرح کنند و جواب های شان را بگیرند.**

**طوریکه در جریان هستید در ماه سنبله امسال لیستی از شهدای افغانستان که توسط رژیم خلق و پرچم در سال 1357 و 1358 گشته شده بودند، توسط سفارت هلند در کابل نشر شد. به دنبال آن کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و روزنامۀ هشت صبح به نشر آن اقدام نمودند. انتشار این لیست شوکۀ بزرگی در میان مردم افغانستان ایجاد کرد. به همین دلیل خیلی از فرصت طلبان از این فرصت پیش آمده استفاده نمودند و به پیشواز آن رفتند. رژیم برای شهدای 57 اشک ریخت و نهادهای به اصطلاح جامعۀ مدنی و رسانه ها همه و همه برای تقبیح جنایتکاران این جنایت با هم به رقابت پرداختند و موجی از فاتحه خوانی ها در سراسر کشور شروع شد.**

**بنا به اصطلاح معروف مرده را با لکد زدن کاریست آسان. این حرکت ها بسیار شبیه به لگد زدن به مرده بود. در طول دوازده سال گذشته که کشور تحت اشغال امپریالیست های امریکایی و متحدین شان قرار دارد، اینچنین اعمالی به یک سنت تبدل شده است. هر زمان که افتضاحات رژیم اوج می گیرد، جنایت های گذشته در تاریخ افغانستان به خورد مردم داده می شود. هدف اصلی آنها از این یادآوری ها و تقبیح جنایت های گذشته، بدون اینکه جنایات جاری مورد تقبیح و نکوهش قرار بگیرد، این است که جنایت های فعلی و در قدم اول حالت اشغال کشور مورد چشم پوشی قرار گیرد. جنایت هایی که توسط سوسیال امریالیست و رژیم مزدور خلق و پرچم و جنایت هایی که توسط مجاهدین در کابل انجام شدند، از جملۀ موارد بسیار مهم است. این بار هم قبل از انتخابات سال 1393 که بدون شک انتخابات پر دردسری برای اشغالگران و نوکران داخلی شان خواهد بود و در دستور کار قرار گرفتن پیمان امنیتی که در حقیقت سند بردگی مردمان کشور است، بازی دیگری از این نوع توسط اشغالگران و خاینین ملی دست نشاندۀ شان رویدست گرفته شده و به نمایش در آمد.**

**" کمیتۀ برگذاری 7 قوس" با درک این مسئله که این حرکت آنها خیمه شب بازی ای بیش نیست و هدف عمدۀ آن خاک اندازی به چشمان مردم ما است، در این پروسه شرکت نکردیم. برعلاوه، بخاطر اینکه رژیم دست نشانده و نهادهای مربوطه اش وقاحت را به جایی رساندند که خون شهدای جنبش چپ افغانستان را زیر پا کردند و به آن ها توهین روا داشتند، ما خود را ملزم دیدیم که 7 قوس را که روز شهادت زنده یاد اکرم یاری است به عنوان روز شهدای جنبش انقلابی افغانستان برگذار نماییم تا تحریفات هدفمندانه ای را که در حق شهدای جنبش ما روا داشته شده است افشا کنیم و چهرهای حقیقی آن ها را، آن طوریکه بودند و همانگونه در یادهای ما زنده اند، به مردم بنمایانیم.**

**حالا می خواهم روی زندگی شهید اکرم یاری مروری کوتاه به عمل آورم و بیشتر روی باورها و اعتقادات آن شهید صحبت نمایم. به خاطری که یک تحریف از شخصیت اکرم صورت گرفته است و از آن گذشته اکثریت مردم و منجمله جوانان ما، که اکرم از میان آنها برخاسته است، در مورد باورهای وی بصورت دقیق اطلاع ندارند.**

**اکرم در سال 1320 در جاغوری متولد گردیده بود. دوران طفولیت خود و تعلیم ابتدایی خود را در جاغوری سپری می کند. بعد شاید خیلی از دوست ها خبر نباشند که برادر بزرگ اکرم، سرور یاری، بنا به تحریکات منسوبین دربار در امریکا کشته میشود و شاه برای دلجویی از رئیس عبدالله لقب "شاهزاده" برای اکرم می دهد و اکرم خورد سال را به قصر شاهی می برد. اکرم خورد سال برای مدت چهار سال در در بار زندگی می کند. وی در این مدت چهار سال به گفته خودش بیشتر به شکل گروگان و با احساس یک برده در دربار بسر می برد. طوریکه دوستان در جریان هستند در آن زمان رسم بود که دولت شاهی فرزندان فیودال ها و متنفذین مناطق را بیشتر به شکل گروگان در در بار زیر نظر می گرفت تا از شورش خانواده های آنان جلو گیری نماید. گرچه به ظاهر گفته می شد که ظاهر شاه برای**

**دلجویی رئیس عبدالله این کار را انجام داده است. بعد از مدت چهار سال اکرم از در بار بیرون میشود و بر خلاف تمام قوانین موجود حرکت می کند. دوران مکتب خود را در لیسۀ حبیبیه و دوران دانشگاه خود را در بخش فزیک فاکولتۀ ساینس دانشگاه کابل ادامه می دهد.**

**در سال 1344 که مصادف است با تاسیس جریان دموکراتیک نوین افغانستان، اکرم جوان یکی از موسسین اصلی این جریان محسوب می شود. وی خط گذار اصلی این جریان و سازمان جوانان مترقی می باشد. بعدً بر می گردیم به اینکه نقش اصلی اکرم در جریان دموکراتیک نوین و سازمان جوانان مترقی چه بوده است؟**

**سازمان جوانان مترقی تا سال 1349 که اکرم هنوز مریض نیست به فعالیت ادامه می دهد و اکرم در رهبری این سازمان نقش خیلی فعال داشته است. وی شخص درجه اول و خط گذار اصلی این سازمان به حساب می آید. از سال 1349 به بعد به علت مریضی اکرم دست از فعالیت های سیاسی منظم سازمانی بر می دارد و وارد روستا یعنی جاغوری می شود.**

**اکرم از سال 1351 تا سال 1357 در جاغوری زندگی کرد. فعالیت هایی که وی در این دوران انجام داد بیشتر فعالیت های مردمی و توده یی بود. این فعالیت ها علیه بهرۀ مالکانه و تبعیض جنسی علیه بردگی زنان بود. اکرم به یک نوعی می خواست یک تشکلات مردمی و توده یی را در جاغوری ایجاد نماید.**

**بعد از کودتای هفت ثور، اکرم توسط رژیم دست گیر میشود ولی دوباره رها می گردد. ولی بعدا در ماه حوت 1357 وی مجدداً توسط رژیم خلق و پرچم دستگیر می شود و نظر به لیست منتشره در ماه قوس 1358 به شهادت می رسد.**

**بر می گردیم بر اینکه اکرم چه نقشی در جنبش روشفکری و به خصوص جنبش چپ افغانستان داشته است؟ نطفه های جنبش روشنفکری افغانستان و جنبش چپ افغانستان بر می گردد به اواخر دهۀ 20 شمسی که به نام جنبش مشروطه خواهی سوم یاد می شود و این جنبش به ابتکار زنده یاد عبدالرحمان محمودی، حزبی به نام حزب خلق تاسیس می نماید. در همان دوران حزبی به نام حزب وطن توسط میر غلام محمد غبار نیز تاسیس می گردد. در واقع این احزاب، احزاب مردمی بودند. در آن زمان در بطن همین احزاب بود که اندیشۀ چپ رشد می کند تا بالاخره این اندیشه در دوران دموکراسی کذایی ظاهر شاه در واقع به گل می نشیند و پایه می گیرد.**

**اکرم در دهۀ سی متعلم مکتب لیسه حبیبه است و به همکاری برادر بزرگش صادق یاری با آثار مارکسیستی آشنا میشود. در سال 1344 درست یک سال بعد از تاسیس حزب دموکرات خلق توسط افراد بد نامی مثل نور محمد تره کی، سازمان جوانان مترقی تشکیل می شود. اکرم این درایت فکری را از خود نشان می دهد که خط درست را ترسیم نماید. در سال 1344 ماه میزان سازمان جوانان مترقی توسط وی اساس گزاری می شود. اساس گذاران سازمان جوانان مترقی در سال 1344 هفت نفر بودند. در بین این بنیانگذاران سازمان، اکرم به عنوان خط گذار سازمان عرض اندام می کند.**

**حال اگر بخواهیم کمی به جزئیات برویم باید بدانیم که تفاوت اصلی شعله یی ها با خلقی ها در چه بود و اکرم چه نقشی در این راستا داشت؟ این مسئله یک مقدار به مسئلۀ جهانی ربط می گیرد. در این دوران یعنی دهۀ 60 میلادی شگافی در بلوک انقلابی در جهان ایجاد می شود و خروشچف با کودتا شوروی را به یک کشور ضد انقلابی تبدیل می کند و در مقابل مائوتسه دون رهبر انقلاب چین با موضعگیری اصولی خویش علیه شوروی ضد انقلابی موضع می گیرد. با تاثیر پذیری از انقلاب چین و موج جدید موضع اصولی علیه شوروی ضد انقلابی، سازمان جوانان مترقی به رهبری اکرم یاری نیز علیه ضد انقلاب خروشچفی موضع می گیرد. در آن زمان هیچ کس دیگری در افغانستان به این صراحت به درک این قیضه نرسیده بود. بنابرین بزرگترین خدمتی که اکرم کرد این بود که توانست خط حقیقی انقلابی را ترسیم نماید و خط گذار اصلی انقلابی در مقابل ضد انقلاب باشد. خیلی از رهبران شعله یی در ابتدا تصور میکردند که فاسد بودن رهبران "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" نقص اصلی آنها است، اما اکرم با ترسیم نمودن خط درست ثابت ساخت که این ها اساساً از لحاظ خطی مشکل دارند.**

**من نمی خواهم در جزئیات مبارزات اکرم علیه خیلی از انحرافات دیگر مثل مبارزه علیه اپورتونیزم، مبارزه علیه سنتریزم، مبارزه علیه اکونومیزم و مبارزه علیه انحرافات دیگر مکث نمایم؛ زیرا بحث های طولانی از حوصلۀ محفل خارج است. امید وارم سلسلۀ بحث ها روی خدمات رفیق زنده یاد اکرم یاری ادامه یابد تا بتوانیم رفیق را به درستی معرفی نماییم.**

**قبل از اینکه دوستان سوالات شان را مطرح کنند، صحبت های به عمل آمده را جمعبندی می کنم.**

**هدف از برگزاری 7 قوس به عنوان روز جانباختگان جنبش انقلابی در حقیقت یاددهانی و یادبود از شهدا و در پیشاپیش همه اکرم یاری است، تا باشد که یاد و خاطره و آرمان و اهداف این عزیزان به خون خفته همیشه ماندگار بماند. 7 قوس را به این دلیل روز جانباختگان جنبش انقلابی نامگذاری کردیم که در این روز به استناد همین لیستی که از طرف سفارت هالند در کابل نشر شده است، اکرم یاری به شهادت رسیده است. این مناسبت فرصتی شد برای صحبت و گفتگو روی نظرات، آراء و اعتقادات شهدای ما، تا باشد که ما این شهدا را آن طوریکه هستند بشناسیم. نه آن طوریکه توسط دشمنان ما عامدانه تبلیغ می شود.**

**بعد روی زندگی شخصی او صحبت شد و سپس روی نظرات و کارکردها و دست آوردهایش و اینکه اساسگزار یک سازمان انقلابی و یک جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بود، جنبشی که به معنی واقعی کلمه فرا ملیتی بود. اما متاسفانه امروز حلقات و چهره های معلوم الحال بخاطر دادخواهی از این جانباختگان به درگاه امپریالیزم و ارتجاع استغاثه می برند و درین مسیر خاینانه عواطف خانوادگی بازماندگان آنها را مورد سوء استفاده قرار می دهند. این کار در حقیقت زیر پا کردن خون شهدا و پامال نمودن آرمان ها و اهداف ملی، مردمی و انقلابی این شهدا است.**

**برای اینکه صحبت یک نواخت و کسالت آور نشود، به سوال و جواب می پردازیم. تا جلسه از یک نواختی بیرون شود. حالا دوستان می توانند سوالهای شان را مطرح کنند.**

**- سوال: برای اینکه بحث باز شود، سوالم را اینطور مطرح می نمایم: اکرم و رفقایش یک سازمان انقلابی را در کشور اساس گذاری کردند. اما زمانی که صحبت روی مکتب بزرگ جهانی یعنی مکتب انقلاب صورت می گیرد و در مقابل آن مکتب ضد انقلابی جهانی یعنی امپریالیزم مطرح می گردد، ممکن است بعضی از دوستان تفاوت جدی میان این دو را ندانند. لطفاً درینمورد کمی توضیحات ارائه کنید.**

**- جواب: درست است. سوال استاد بیشتر متوجه این قضیه است که ما برای اینکه نقش اکرم را در جنبش چپ بیشتر بفهمیم. کمی توضیحات در مورد انقلاب و امپریالیزم لازم است.**

**در حقیقت امر نظام حاکم برجهان امروزی سرمایه داری است که امپریالیزم آخرین مرحلۀ آن است. این نظام استثمارگرانه و ستمگرانه است و در حالیکه به اقلیت کوچک چند فیصده خدمت می نماید، اکثریت بیشتر از نود فیصد را مورد استثمار و ستم قرار می دهد. انقلاب در حقیقت بدیل و الترناتیف امپریالیزم است که از طریق سرنگونی بنیادی و اساسی این نظام استثمار و ستم حاصل می گردد.**

**امپریالیزم یعنی استثمار و ستم، یعنی جنگ و کشتار، یعنی بربریت درجهان. تاریخ امپریالیزم از اواخر قرن 19 شروع می شود، سراسر قرن بیست را طی می کند و اینک در قرن بیست و یک همچنان ادامه دارد و تا حال بیشتر از 120 سال از عمر امپریالیزم می گذرد. هر دو جنگ جهانی اول و دوم محصول نظام امپریالیزم است. مضاعف شدن فقر و فلاکت و بدبختی و صدها مصایب دیگر مردمان جهان همه محصول نظام حاکم امپریالیستی بر جهان است. دو قطبی شدن کشورهای جهان به نحوی که در یک طرف اکثریت عظیمی از کشورهای فقیر و تحت سلطه و عقب نگهداشته شدۀ آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین و در طرف دیگر اقلیت کوچکی از کشورهای بزرگ صنعتی و امپریالیستی ( که توان هر گونه ظلم و احجافات بر کشورهای فقیر و تحت سلطه را دارند) قرار دارند نیز محصول نظام امپریالیزم است.**

**لیبرالیزم همان فلسفۀ سیاسی امپریالیزم است که آزاد منشی فردی یا اندیویدوالیزم، مهمترین مبنایش را تشکیل می دهد. لیبرالیسم یعنی آزادی فردی تا هر حد ممکن. بر مبنای این آزادی است که یک جمع از انسانها می تواند به واسطۀ امکانات و توانمندی هایی که در اختیار دارند، می توانند زندگی مردم را تحت نظارت و کنترول خود درآورند.**

**مکتب انقلاب مکتب فرد گرایی نه بلکه مکتب اجتماع گرایی یا مکتب اصالت جمع است. در این نظام هر کس به قدر توان و استعدادش مکلفیت دارد و هرکس به اندازۀ کارش از نعمات مادی برخوردار می گردد. فلسفۀ سیاسی انقلابی یک فلسفۀ جمعی است که طبق آن فرد در خدمت جمع قرار دارد و جمع نیز شرایط مناسب زیست و رشد مادی و معنوی فرد را تامین می نماید. در این سیستم اجتماعی افراد و اشخاص قادر نیستند که زندگی سایر مردم را تحت کنترول خودش در آورند. نمونه هایی از این نظام اجتماع گرایی را ما در شوروی سابق از سال 19117 تا سال 1353 و همچنان در چین زمان مائو مشاهده کرده ایم. در این مورد پیشتر نمی رویم و فقط روی یک موضوع اشاره می کنیم: فمینیست اجتماع گرای معروف فرانسوی "کلودی" در تحقیقی که در مورد وضعیت زنان در چین انجام داده بود به این نتیحه رسیده بود که دموکراسی ای را که نظام انقلابی در چین در مدت 25 سال برای زنان به ارمغان آورد، نظام سرمایه داری در مدت بیشتر از دوصد سال عمرش به زنان نداده است.**

**به این ترتیب اگر به جنبۀ دیگر سوال توجه کنیم باید بگوییم که اکرم بنیانگذار و اشاعه کنندۀ تیوری و مکتب انقلابی در افغانستان است. او سازمان انقلابی را با جمعی از رفقایش اساسگذاری کرد. این سازمان تا زمان مریضی اکرم با وجود کمبوداتش به صورت کل به راه درست و اصولی به پیش می رفت، اما بعد از مریضی او می بینیم که انواع انحرافات بر سازمان مسلط می شود و سازمان و جنبش را به طرف فروپاشی می برد، سازمان و جنبشی که صدها هزار نفر را به جنب و جوش و حرکت مبارزاتی واداشته است. این سازمان و جنبش دموکراتیک نوین تحت رهبری اش به معنی دقیق کلمه فرا ملیتی است. در جنبش از ملیت های مختلف از جمله پشتون ها، هزاره ها، تاجیک ها و ازبیک ها و باقی ملیت ها و اقوام افغانستان حضور دارند، در حالیکه سایر حرکت های سیاسی، غیر از جریان دموکرایتک نوین، بیشتر تک ملیتی و تک قومی است. تظاهراتی که جریان شعله جاوید در اول می سال 48 راه اندازی کرد برزگترین تظاهرات تاریخ افغانستان بود که در آن بیشتر از 150000هزار نفر از اقشار و طبقات و ملیت های مختلف کشور در آن شرکت کرده بودند.**

**- سوال: عامل اصلی فروپاشی سازمان جوانان مترقی را شما فقط ناشی از مریضی رفیق اکرم یاری میدانید یا عوامل دیگر نیز دخیل بود؟ مانند انشعاب داکتر فیض و غیره.**

**- جواب: مریضی رفیق اکرم یکی از عوامل فروپاشی سازمان بود نه یگانه عامل. اما مریضی رفیق اکرم مهمترین عامل بود، زیرا سازمان خط گزار اصلی خودش را از دست داد. عوامل دیگری که زمینۀ فروپاشی سازمان را مساعد ساخت عبارت اند از نوپایی سازمان و انواع انحرافات گوناگون که در سازمان و جریان موجود بود و توانست بعد از مریضی رفیق اکرم زمینه و میدان بیابد. از جملۀ گرایشات انحرافی می توان از پاسیفیزم یادآوری کرد که اکرم و رفقای نزدیک با او را متهم به چپ روی و زیادی روی می کردند؛ همچنان سنتریزم که ضرورت موضعگیری صریح علیه رویزیونیست های شوروی و وابستگان افغانستانی شان را بطور عمیق نمی دانست؛ همچنان اکونومیزم که بعدها به رویزیونیزم سازمان رهایی ارتقا یافت. در سطح جریان می توان از آوانتوریزم نام برد. این ها همه و همه از جملۀ عوامل فروپاشی سازمان بودند.**

**- سوال: چرا با وجود داشتن چنین شخصت ها و سازمان های مبازر و انقلابی هنوز ما در دام اسارت و بند کشورهای امپریالیستی و ارتجاع بومی هستیم؟ مشکل در کجاست؟ آیا خط فکری ای که اکرم و رفقایش ترسیم نمودند درست نبوده است، یا اینکه ما درست درکش نکرده ایم؟**

**- جواب: برای جواب دادن به این سوال شما باید یک بار به یک بیانیۀ انقلابی (بیانیۀ جنبش انقلابی جوانان افغانستان) مراجعه کنیم. در این بیانیه یک جمعبندی و تحلیل از گذشتۀ تاریخی افغاستان صورت گرفته است. این تحلیل تاریخی دقیقاً به این سوال جواب گفته است که چرا با وجود این همه خون فشانی ها و مبارزات بی امان مردمان ما علیه اشغالگران انگلیسی و "شوروی" که برای کسب استقلال و آزادی مملکت صورت گرفت، به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی واقعی نرسیده ایم. جوابی را که این بیانیه ارائه می نماید دقیقاً این است که ما در افغانستان از داشتن نیروی پیشاهنگ نیرومند و قوی که مبازرات مردم را تا آخر تا مرحله پیروزی نهایی رهبری نمایند محروم هستیم. سازمان جوانان مترقی دقیقاً تلاش نمود که همین نقش تاریخی خود را در ارتباط به ملت و مردمش انجام دهد که متاسفانه به این هدف اش نرسید و قبل از پیروزی انحرافات بر او چیره گشت و به فروپاشی رفت. جنبش انقلابی کشور در زمان حاکمیت اشغالگرانه و پوشالی سوسیال امپریالیست ها و مزدوران شان بیش از 18000 نفر قربانی داد، اما به پیروزی نهایی که همان رهایی از اسارت امپریالیزم و ارتجاع بود نرسید. عوامل تاریخی این ضعف و کمبود را که سازمان جوانان مترقی نتوانست نقش پیشاهنگش را در کشور بازی کند، باید در شرایط همان زمان کشور و تاریخ افغانستان و اوضاع جهان جستجو کرد. افغانستان در آن زمان یک کشور فوق العاده عقب مانده و سازمان جوانان مترقی یک سازمان نوپای بود. به همین دلیل صدمات و ضرباتی که از طرف ارتجاع بر پیکر سازمان و جریان دموکراتیک نوین وارد گردید همه و همه باعث گردید که سازمان جوانان مترقی از آن نقش تاریخی اش باز ماند و نتواند به آن دست یابد. امروز هم باید دقیقاً توجه داشت که نجات و رهایی واقعی کشور فقط و فقط زمانی ممکن و میسر است که فرزندان انقلابی این مرزو بوم همه دست به دست هم داده و متحدانه برای تقویت و گسترش نیروی انقلابی پیشآهنگ بپردازند. انتظار دیگری غیر از نیروی لایزال مردم و فرزندان انقلابی صدیق این مرزو بوم فقط می تواند یک انتظار پوچ و موهوم باشد. یعنی ما باید رفاه، اسایش و آزادی و رهایی مردمان ما را با تکیه بر نیروی مردمان کشور جستجو نماییم نه با تکیه بر قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی.**

**- سوال: آیا بعد از مریضی اکرم رفقایش زیاد قوی نبودند که بتوانند راهش را ادامه دهند یا کدام دلیل دیگر داشت که سازمان به طرف پراگندگی رفت و از هم پاشید؟**

**- جواب: قبلاً عرض کردم که نقش مهم و تاریخی اکرم یاری دقیقاً در این بود که درک کرد اختلاف میان چین و شوروی صرف دعوا و جنجال میان دو دولت و دو کشور نیست، بلکه مبارزه میان خط مشی درست و نادرست است. متوجه هستید! اکرم قبل از همه و عمیق تر از همه به این درک و باور رسید. منتها رفقای نزدیکش و از جمله برادرش صادق به این درک درست و صفای ایدیولوژیک نرسید. یک از عوامل اصلی شکست و فروپاشی سازمان جوانان مترقی دقیقاً در این بود که سازمان خط گزار اصلی خود را از دست داد. انحرافاتی که بعدها بر سازمان مسلط شد سازمان را به طرف فروپاشی برد.**

**- سوال: در زمان اکرم شهید و سازمان جوانان مترقی، سازمان در رابطه با مسئلۀ زنان فعالیت و تشکیلات داشت یا خیر؟**

**- جواب: یکی از انتقاداتی که بر سازمان جوانان مترقی می شود همین است که در مورد زنان آن گونه که باید توجه می نمود، توجه نکرد. به همین دلیل سازمان جوانان مترقی و جنبش دموکراتیک نوین بخش مستقل زنانه ندارد و درینمورد تشکیلات سازی نکرده است، در حالیکه مرتدین پرچمی دست به تشکیل "سازمان دموکراتیک زنان افغانستان" زد و این بخش کار خود را گسترش داد. اما در میان شعله یی ها سازمان زنانه اصلاً به وجود نیامد. البته بعد ها توسط یکی از سازمان هایی که از میان سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین بیرون آمده بود، تا حدی دربن زمینه کار شد. مینا کشور کمال یکی از کادرهای رهبری آن سازمان بود و توانست "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" را تشکیل و رهبری نماید. طبعاً کار این جمعیت تحت تاثیر عمیق و اساسی خط انحرافی آن سازمان بوده و هست و نمی توانست و نمی تواند طور دیگری باشد. در سال های اخیر "دستۀ هشت مارچ زنان افغانستان" نیز فعالیت های معینی دارد که با وجود محدودیت در کارها و فعالیت هایش درست و اصولی حرکت می نماید. در هر حال روشن است که مشی سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین در رابطه به مسئلۀ زنان دارای یک نقص جدی بود.**

**- سوال: شما گفتید که اکرم تنها کسی بود که قبل از همه و عمیق تر از همه اندیشه های انقلابی را فهمیده و درک کرده بود؟**

**- جواب: ببینید! بحث روی مفکوره های یک فرد نیست. بلکه روی خط مشی سیاسی یک تشکیلات است. در یک تشکیلات سیاسی، ولو اینکه در مورد خطوط کلی ایدیولوژیک و سیاسی وحدت وجود داشته باشد، در مورد مسایل خاص می تواند نظرات، آراء و افکار متفاوت و مخالف با هم وجود داشته باشد. اکرم در سه گنگره حضور دارد. در گنگره اول خیلی از نظراتش را توانست به کرسی بنشاند، منجمله در مورد موضعگیری مخالف علیه "شوروی" وقت. اما نتوانست رسمیت موضعگیری علیه "شوروی" را در سازمان تثبیت نماید. هادی محمودی که از جملۀ رهبران سازمان و مسن ترین آنها بود، نظرات سنتریستی داشت و موفق شد که رسمیت موضعگیری علیه "شوروی" را به تعویق بیندازد. سنتریزم به معنی عدم موضعگیری صریع و قاطع میان دو نظر مخالف و متضاد است. هادی محمودی لزوم مبازرۀ قاطع و جدی علیه ارتداد "شوروی" و مزدوان داخلی شان را درک نمی کرد و نسبت به آنها تا حدودی مماشات داشت. اما اکرم در گنگرۀ دوم توانست رسمیت موضعگیری علیه "شوروی" را در سازمان قطعیت و رسمیت ببخشد.**

**- سوال: در دهۀ دموکراسی کذایی ظاهر خانی سازمان جوانان مترقی و حزب دموکراتیک خلق تشکیل گردید و سابقاً حزب خلق محمودی و حزب وطن غبار شکل گرفته بود. کوتاه توضیح بدهید که چه تفاوت میان این ها وجود داشت؟ دیگر اینکه فعالیت های قبلی میر محمد غبار و عبدالرحمان محمودی چه نقشی را در تشکیل سازمان جوانان مترقی بازی نمود؟**

**- جواب: حزب وطن غبار و حزب خلق محمودی در اواخر دهۀ بیست خورشیدی تشکیل شدند و حزب دموکراتیک خلق و سازمان جوانان مترقی تقریباً در اواسط دهه چهل خورشیدی. درینجا یک تفاوت زمانی بیشتر از پانزده سال وجود دارد.**

**تفاوت زیادی میان سازمان جوانان مترقی و حزب دموکراتیک خلق وجود دارد. سازمان جوانان مترقی را نمی شود با حزب دموکراتیک خلق مقایسه کرد. این سوال قبلاً تا حدودی جواب داده شد. در مورد جزء دوم سوال شما که فعالیت های مبارزاتی قبلی غبار و محمودی چه نقشی در تشکیل سازمان جوانان مترقی داشته است، باید بگویم که هادی محمودی، خواهر زادۀ عبدالرحمن محمودی و عظیم محمودی و رحیم محمودی برادران عبدالرحمن محمودی از جملۀ رهبران جریان شعلۀ جاوید بودند. محفل محمودی ها بدون شک تربیه و اموزش عبدالرحمن محمودی را دیده بود. به عبارت دیگر نقش کارهای گذشتۀ عبدالرحمن محمودی از طریق محفل محمودی ها در تشکیل سازمان جوانان مسلم و روشن است.**

**فراموش نکیند، زمانی که ما از سازمان جوانان مترقی صحبت می کنیم صحبت روی یک تشکیلات انقلابی در کشور است. اکرم و باقی رفقایش به این درک رسیده بودند که "شوروی ها" دیگر به انقلاب پشت کرده اند و نوکرهای داخلی شان هم در یک خط انحرافی قرار دارند. اما حزب خلق محمودی یک حزب مشروطه خواه و دموکرات بود و گرایشات چپی محمودی و رفقای معدود نزدیکش در برنامۀ حزب انعکاس نیافته بود.**

**- سوال: از اکرم شهید اثار مکتوب هم به جا مانده است یا نه؟**

**- از اکرم سه نوشته بسیار کوتا به جا مانده است. یک مقاله کوتاه به نام "غرض" که بیشتر یک نوشته فلسفی و اجتماعی و اخلاقی و روان شناسانه است، نوشتۀ دیگری به نام " انقلاب و مسئلۀ ملی" و یک نوشتۀ کوتاه که بیشتر به شکل یادداشت های پراگنده است، از او به جا مانده است. این نوشته ها را اکرم بیشتر در دورانی که در جاغوری زندگی می کرد نوشته بود.**

**اما جریدۀ شعلۀ جاوید که بیانگر نظرات جریان دموکراتیک نوین بود و در سال 47 توانست تا شمارۀ 11 منتشر گردد و پس از آن توسط دولت ارتجاعی از نشر باز داشته شد، نوشته ها و تحلیل های اقتصادی و سیاسی اکرم را در خود جای داده است. اما به دلیل شرایط استبدادی آن زمان و ملاحظاتی که سازمان جوانان مترقی داشت، نوشته های اکرم به امضای سایر اعضای سازمان به نشر می رسید. برای مشخص کردن نوشته های اکرم در 11 شمارۀ شعلۀ جاوید به مشکل می شود قضاوت کرد. گفته می شود که تحلیل های اقتصادی – سیاسی جریدۀ شعله جاوید تماماً توسط اکرم نوشته شده است.**

**- سوال: فعالیت های عملی سازمان جوانان مترقی چه بود؟**

**- از آن جاییکه سازمان جوانان مترقی یک سازمان شهری بود و اکثر اعضا و هوادارانش در شهر زندگی می کردند، تقریباً کلیه فعالیت های عملی اش هم در شهر کابل و بقیه شهرهای افغانستان متمرکز بود. اما زمانیکه اکرم خود را به جاغوری انتقال داد و در روستا ماندگار شد به این باور رسیده بود که نیروی مولد اصلی افغانستان و زحمکشان کشور اکثرا در دهات زندگی می کنند، پس باید دهات مرکز فعالیت های عملی ما باشد نه شهرها. اکرم به درک این مسئلۀ مهم رسیده بود و محدودیت های یک جنبش شهری را در نوشته اش ( انقلاب و مسئلۀ ملی) نشان داد.**

**محدودیت شهر نشینی یکی از محدودیت های مهمی بود که سازمان جوانان مترقی از آن رنج می برد. در کشور نیمه فیودالی – نیمه مستعمره یا مستعمره – نیمه فیودالی ای مثل افغانستان، یک سازمان شهری ولو هر قدر هم گسترده و نیرومند باشد فوق العاد آسیب پذیر است. تاریخ سازمان جوانان مترقی و جنبش دموکراتیک نوین درستی این مسئله را به اثبات رسانده است.**

**سازمان جوانان مترقی کارهای مطبوعاتی داشت، حلقات آموزشی داشت و مبارزه علیه دولت ارتجاعی را بصورت تظاهرات و اعتراضات توده یی پیش می برد. خلاصه در شهرها هر قدر کارها و فعالیت های مبارزاتی که امکانش وجود داشت، توسط سازمان جوانان مترقی پیش برده می شد. البته سازمان در دهات هم حلقات و افرادی داشت، منتها توجه بیشترش به شهرها معطوف بود.**

**- سوال: آیا اکرم به پارلمان و مبارزه پارلمانی معتقد بود؟**

**- جواب: شما به سوال مهمی اشاره کردید. اکرم و سازمان جوانان مترقی در این زمینه هم نقش خوبی را بازی کردند: مبارزه علیه پارلمان و پارلمانتریزم. سازمان جوانان مترقی در ده چهل برخلاف خیلی از احزاب به ظاهر چپ که علاقمندی به پارلمان نشینی و مبارزه پارلمانی داشتند نه تنها هیچ علاقمندی به پارلمان نشینی از خودشان نشان نداد بلکه علیه آن به جدیت مبارز کرد. این در حالی بود که خلقی ها و پرچمی ها در پارلمان نماینده داشتند. به نظر سازمان جوانان مترقی، پارلمان و مبارزۀ پارلمانی در کشورهای صنعتی که تا حدودی از دموکراسی بورژوایی برخورداراند می تواند تا حدی مورد استفاده قرار گیرد. اما در کشورهای استبدادی مثل افغانستان کارکردی نمی تواند داشته باشد و خیمه شب بازی ای بیش نیست.**

**مسئله دیگر دست رد زدن بر هرگونه حمایت و پشتیبانی امپریالیستی و استعماری است. سازمان جوانان مترقی هرگز چشم داشت و انتظار از کشورهای امپریالیستی نداشت و نمی توانست داشته باشد. کاری که پرستو یاری به نمایندگی از وابستگان خانوادگی زنده یاد اکرم کرد و خونخواهی اکرم را از دربار امپریالیزم و ارتجاع طلبید، به یقین چیزی نیست جز زیر پا گذاشتن خون یاری و سایر شهدا و تحقیر آنها.**

**حاضرین سوال دیگری مطرح نکردند.**

**- امیدوارم صحبت ها برای بعضی از دوستان خسته کن تمام نشده باشد. غرض این بود که امروز علاوه از یاد بود شهدا، گفتگو و گفتمانی باز نماییم که در آینده ادامه پیدا کند و به سوالات دوستان جواب داده شود. در جامعۀ ما انجماد فکری و خشک اندیشی بیداد می کنند و این یکی از عوامل عقب ماندگی این جامعه است. آرزوی ما از جوانان به خصوص جوانان حاضر در این محفل این است که باز اندیشی را بیاموزند. مسایل ملی، سکولاریزم و انقلاب موضوعاتی مهمی است که باید به آنها اندیشده شود. متاسقانه برای ما هنوز همۀ اینها تابو است. به همین دلیل بود که ما دوستان را به صورت مشخص و محدود دعوت کردیم، در حالیکه دوستان زیادی می توانستند در محفل امروزی ما شرکت کنند. روی موضوعاتی که امروز صحبت شد دوستان فکر کنند. در آینده ها هم اگر برای دوستان سوالاتی پیدا می شود، می توانند مطرح کنند و جواب بگیرند. یادتان باشد که ما در چه جامعه ای زندگی می کنیم. اما نباید فقط جامعه و مردم را مقصر دانست و خود را بری از مسئولیت دانست. امروز متاسفانه هستند کسانی که بیشترین تقصیر را بر گردن جامعه می اندازند و خوب بلد اند که جامعه را چوب بزنند. نه! برای اینکه بتوانیم در جامعۀ راکد و یخ زده که روحیۀ انقیاد طلبی و تسلیم طلبی فوق العاده در آن زیاد است، بر این معضل فایق بیاییم و بتوانیم روحیه و غرور ملی را در کشور خود بپرورانیم، باید جرئتمندانه آموزش های انقلابی را فراگیریم و با انقلابی و علمی اندیشیدن و علمی و انقلابی عمل کردن علیه ارتجاع و خشک اندیشی مبارزه نماییم.**

**تشکر از همه شما. ختم محفل**